

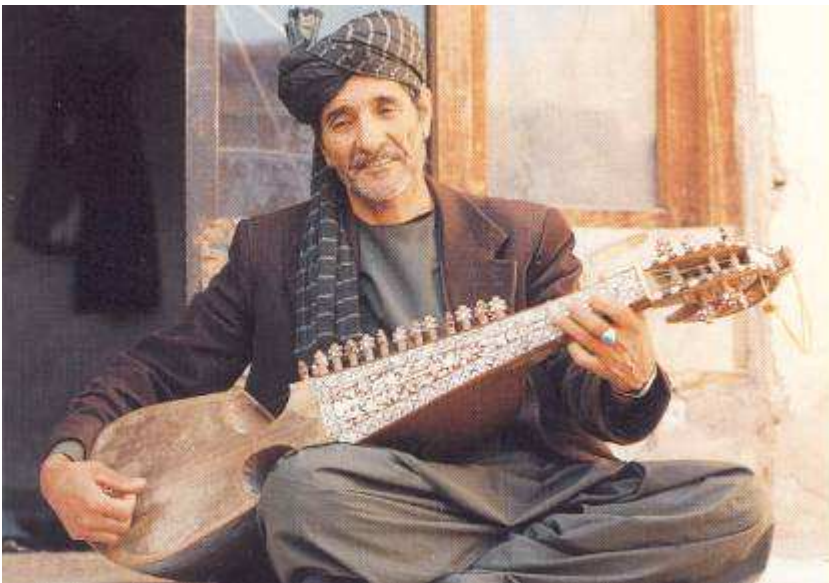
هدایت یگانه

ماه ثور 1390 شهر هرات

بمناسبت یکمین سلگرد مرگ استاد محمد رحیم خوشنواز

درست یک سال پیش شهروندان هرات با ماتم از دست دادن رباب نواز مشهور افغانستان از خواب بیدار شدند. شهروندان ایکه رباب نواز خود را دوست داشتند

و از او در محافل شادی خود دعوت می کردند تا شادی بخش نشست های خوش شان باشد.



استاد رحیم خوشنواز یکی از رباب نوازان معروف افغانستان بود. در شهر هرات زاده شد و در همین شهر دیده از جهان پوشید.

استاد دارای یک فرزند بنام نسیم است که خوب رباب مینوازد. همواره میان افغانستان و ایران در سفر است. در زمان مرگ پدر در ایران بود. حادثه ی غم انگیز ترافیکی به او پیش شد که وضعیت صحتی اش را سخت و خیم ساخت. نسیم خوشنواز هم اکنون در ایران بسر میبرد.

پدر رحیم خوشنواز، امیر جان شوقی بود که خود اهل موسیقی و از چهره های هنری افغانستان بوده است. تمام فرزندان امیر جان هنرمند و اهل موسیقی اند. سلیم طبله نواز، محمود خوشنواز خواننده معروه و محلی خوان و نعیم طبله نواز میباشند.

رحیم خوشنواز دو دختر دارد که بقول خودش به رباب هم دسترسی دارند ولی در جای رباب نخواستند.

بقول گدا محمد هروی دوتار نواز معروف افغانستان که درست در روز وفات استاد خوشنواز او را ملاقات کردم، رحیم جان حدود 70 سال عمر داشت که در اول شاگرد پدرش و بالاخره همراه با گدا محمد شاگرد استاد محمد عمر شد.

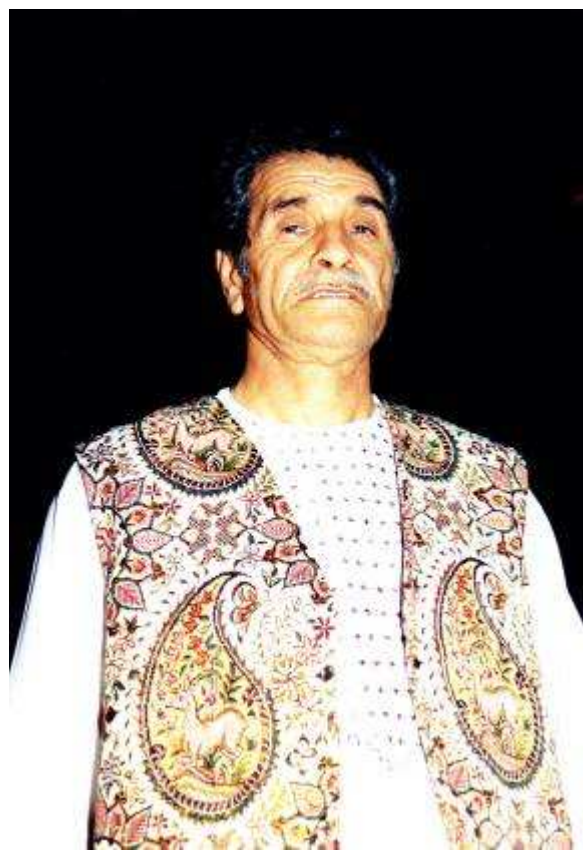
مدت 40 سال را همراه با گدا محمد با استاد امیر محمد رباب نواخت. خوشنواز سفرهای فراوانی به کشورهای اروپا داشت از او شاگردان زیادی در داخل و خارج بجای مانده و در فستیوال های متعدد شرکت کرده و جوایز و تصدیق نامه ها فراوانی در خارج و داخل بدست آورده است.

استاد رحیم خوشنواز هیچ وقت هنر خود را به پول سودا نکرد. همواره در فقر زندگی نمود.

به کفتر زیاد علاقه داشت و در اوقات فراغت با کفتر های خود در بام خانه خود ساعت تیری مینمود.

استاد مدت ها بود که از مریضی شکر و جگر رنج میبرد. کسی بفکر او نبود، تنها فرانسوی ها درمورد او بی تفاوتی نکرده و کوشیدند او را کمک کنند.

در اوج مریضی اش، بارها از مقامات دولتی خواسته شد تا زمینه فراهم نمایند تا در خارج کشور تداوی شود، رحیم جان همواره جواب رد شنید.



رحیم خوشنواز حدود ده روز را در بستر مریضی سپری نمود و بعد ازین، استاد رباب وطن سر انجام در ساعت یک شب شنبه هشتم ماه می سال 2010 درگذشت.

جایش برای همیشه در موسیقی کشور خالی میماند!_

گر شود زاهد دچار ساز پرچوش رباب

خرقه و سجاده خود را کند پوش رباب
محتسب آمد حریفان محرم سازش کنید
می شود مسواک آنهم یک دوتا گوش رباب
خشک و خالی سینه دارد، در آنجا هیچ نیست
اینقدر دلکش که می خواند در آغوش رباب؟
گر دم از خوبی زند در بزم خوبان میسزد
پوپک کاکل نما افتاده بر دوش رباب
هرکسی با پوست پوشان آشنایی می کند
همچو کامل می شود آخر نمدپوش رباب
گر ترا پیر مغان یک جام آگاهی دهد
می شوی از جان غلام حلقه بر گوش رباب
برق سیم و تار آن آتش زند آفاق را
پس کند گر ناخن شهباز سرپوش رباب
یک شبی در کنج ساقیخانه بیدار باش
تا شوی واقف ز ساز و تار خاموش رباب
بسکه آهنگ و نوایش دلکش و پر نشه است
عشقری گردیده امشب مست و مدهوش رباب

« غلام نبی عشقری »